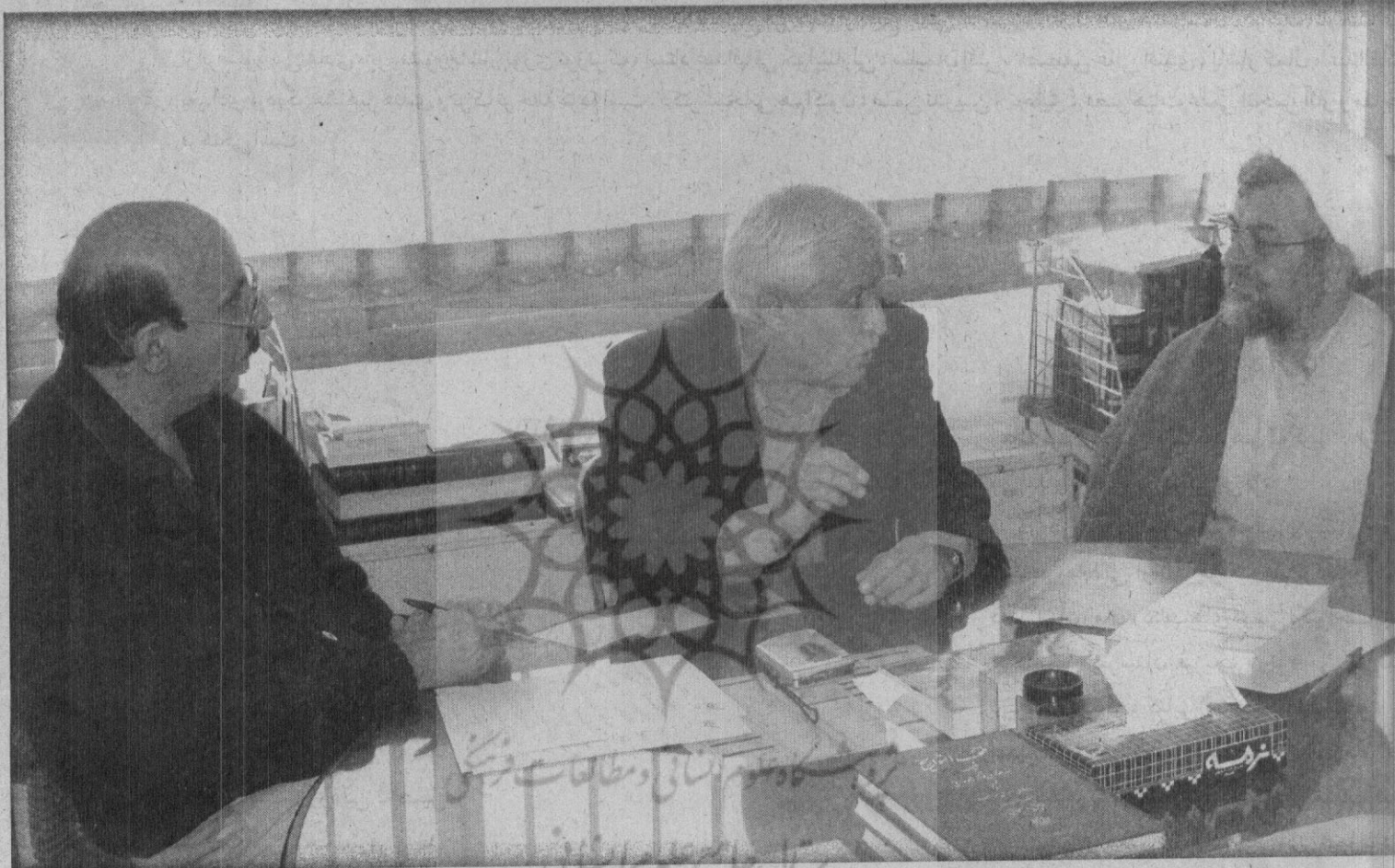


میراث مشترک ادب فارسی

در گفت و گو با: دکتر توفیق سبحانی



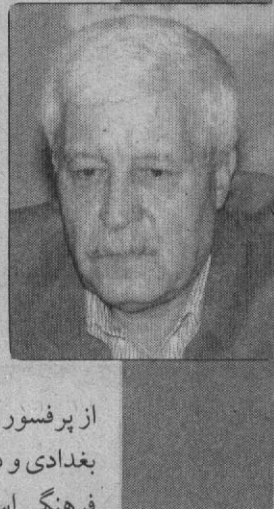
کمی شتاب زده و منقطع سخن می گوید. لهجه شیرین آذری، لطف خاصی به کلامش بخشیده است. با آن که نثر ساده و سالمی دارد، اما تأثیر گویش مادری، در نوشتارش نیز اندکی جلوه دارد.

صراحت گفتار و سینه‌دگی اش، انسان را به یاد استاد مجتبی مینوی می اندازد. از قضا او هم چون مینوی علاقه مند به فردوسی و شاهنامه است و سال‌ها در جست و جوی یافتن نسخه‌های خطی فارسی در ترکیه به سر برده است.

از نام آوران گریزان از نامی است که بسیار کسان، بی آن که چهره اش را بشناسند، با آثارش آشنايند. گفته اند که نویسنده خوب کسی است که خودش پنهان و آثارش آشکار باشد؛ این سخن به راستی درباره او مصداق دارد.

دکتر توفیق سبحانی گرچه در راه تحقیق و تدریس موی سپید کرده و تجربه‌ها اندوخته، اما به عزم و اراده، چون جوانان، پرشور و خستگی ناپذیر می نماید. از جمله پژوهشگران پرکاری است که اگر دانش در آن سوی جهان باشد، از پیمودن راه و تحمل دشواری‌ها باک ندارد. به کشورش ایران و میراث مکتوب پیشینیان این مرز و بوم سخت دلبسته است و گردآوری پنج دفتر از آثار خطی فارسی، گواه این امر است. داوری‌هایش درباره مسایل و مستولان فرهنگی، بویژه آنجا که پای میراث فرهنگی و زبان و ادب فارسی مطرح است، صریح و بی ابهام است. از تعارف و تشریفات بیزار است و در عین حال، دوست دارد در هر فرصت، به همه کسانی که به نوعی حقی بر او دارند و معمار بخشی از ابعاد وجودی اش بوده‌اند، به هر صورت، ادای دین و ابراز قدردانی کند. چنین است که به تقریب، هریک از آثار پر شمارش را به کسی تقدیم کرده است.

گفت و گوی چهار ساعته ما با دکتر سبحانی در دفتر کیهان فرهنگی صورت گرفت و استاد در این نشست، با ما از موقعیت زبان و ادب فارسی در هند و ترکیه و همچنین، از وضعیت نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه‌های آن دو کشور سخن‌ها گفته، کمبودها و کفایات‌ها را بر شمرده است. آنچه در پی می خوانید، حاصل این دیدار است.



دکتر توفیق هاشم پورسبحانی در سال ۱۳۱۷ در تبریز تولد یافت. دوره ابتدایی، متوسطه و دبیرستان را در همین شهر گذراند و سپس به دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز وارد شد و لیسانس گرفت. وی در سال ۱۳۴۱ برای گذراندن دوره یک ساله تربیت دبیر در دانشسرای عالی تربیت معلم، به تهران آمد و پس از طی این دوره، به عنوان دبیر، برای تدریس به بندر انزلی رفت و پس از سال‌ها تدریس در دبیرستان‌های ایر شهر، سال ۱۳۵۶ به ترکیه عزیمت کرد و سرانجام موفق به دریافت دکترای ادبیات فارسی و عرب از دانشگاه استانبول گردید.

تجارب و مشاغل دکتر سبحانی از آغاز تاکنون فهرست وار چنین خلاصه می‌شود:

دبیر دبیرستان‌های بندر انزلی ۱۳۴۲ - ۱۳۵۱

دبیر دبیرستان‌های تهران ۱۳۵۲ - ۱۳۵۶

استاد و مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی در دانشکده ادبیات دانشگاه گیلان، ۱۳۵۸ - ۱۳۶۶

سرپرست کتابخانه مرکزی دانشگاه گیلان ۱۳۶۱ - ۱۳۶۲

استاد و مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه پیام نور از سال ۱۳۶۶ تاکنون.

دکتر سبحانی علاوه بر چاپ مقالات متعدد و تحقیقی در نشریات معتبر، ۴۵ عنوان کتاب در ۵۲ جلد روانه بازار نشر کرده است

وی در کارنامه علمی خود، جدای از تدریس و تألیف پنج فهرست از نسخ خطی فارسی کتابخانه‌های هندوستان و ترکیه، آثار متون

از پرفسور نبی‌هادی، پروفیسور یاشار نوری ثوزترک، استاد عبدالباقی گولپینارلی، سلیمان آتش، مصطفی‌عالی افندی، یاشار کمال، عبدالقادر

بغدادی و دیگر مشاهیر هندی و ترک ترجمه کرده است. دکتر سبحانی هم‌اکنون، ضمن تدریس و تحقیق، عضو هیات علمی انجمن آثار و مفاخر

فرهنگی است.

استاد سبحانی: از معاصرین به

شعر استاد شهریار، اخوان ثالث،

استاد شفیعی کدکنی و فروغ

فرخ‌زاد علاقه‌مندم و معتقدم که

اینها واقعا جوهر شعری دارند.

کتابخانه: آقای دکتر سبحانی سپاسگزاریم

که قبول زحمت کردید و دعوت ما را برای

حضور در دفتر کیهان فرهنگی پذیرفتید. از

جناب عالی تقاضای کنیم گفت و گور با

توضیحاتی درباره خانواده، تولد و

تحصیلات آغاز کنید.

استاد توفیق هاشم پورسبحانی: بسم الله الرحمن

الرحیم. من سال ۱۳۱۷ شمسی در تبریز به دنیا

آمدم. دوره ابتدایی را در دبستان رودکی تحصیل

کردم که مدیری داشت به نام میرزا محمد ترقی - خدا

او را رحمت کند - ایشان همراه با چهارپسرش آنجا

را اداره می‌کرد. آدم بسیار مرتب و منضبطی بود.

مرحوم ترقی در روزهایی که معلم حضور نداشت،

به کلاس ما می‌آمد و مطالب تاریخی جالب و قابل

استفاده‌ای بر ایمان می‌گفت. دوره متوسطه را هم

در مدرسه حاج میرزا حسن رشدیه در همان تبریز

گذراندم. آن زمان، مدیری داشتیم به نام آقای

محمود مساوات - خدا رحمتش کند - مرد بسیار

دقیق و پرحافظه‌ای بود. با این که مدرسه ما

۱۲۰۰ دانش‌آموز داشت، او تک‌تک شاگردان را

با اسم و فامیل می‌شناخت و صدا می‌کرد!

کتابخانه: استاد! دوره دبیرستان را هم در

تبریز بودید؟

استاد سبحانی: بله، آن موقع در تبریز دو

دبیرستان رشته ادبی داشتند، یکی در شمال و یکی

زمان بود. بعضی وقت‌ها هم که دبیر نداشتیم

می‌آمد و به ما عربی درس می‌داد.

در دوره دبیرستان هم معلمان بسیار خوب

داشتیم، بعضی از آنها مؤلف هم بودند و کتاب

داشتند. آن زمان، کتاب‌های درسی یکنواخت نبود

مثلاً یک دبیرستان فیزیک «رنر» می‌خواند

دبیرستان دیگر، کتابی دیگر. کتاب ادبیات

همین‌طور بود. معلم نظم و نثر ما، آن زمان آقای

دکتر سنجر باتمانقلیچ بود که خودش مؤلف کتاب

بود. یکی از معلمان، آقای علی اکبر صبا بود

کتاب «بدیع و قافیه» و «صناعات ادبی» را نوشت

بود. این کتاب، آن زمان در چندین دبیرستان تدریس

می‌شد. ایشان، یک باب از کتاب «کلیله و دمنه»

هم در دبیرستان برای ما، درس می‌داد که همین‌طور

باب درس او برای من در دوره‌های بعد، کلید فهم

تمام «کلیله و دمنه» شد، آنچنان که بعدها وقتی مع

شدم و مدتی «کلیله و دمنه» را درس می‌دادم، اکثر

اطلاعاتی که از آن مرحوم گرفته بودم، هز

می‌کردم. خداوند او را بیامرزد.

کتابخانه: استاد! حضرت عالی یک اثرتان

را هم به یکی از معلمان به نام عبدالله واعظ

تقدیم کرده‌اید، لطفاً درباره شخصیت و

نقش ایشان در زندگیتان هم بفرمایید.

استاد سبحانی: بله، درست است. او هم یکی

انسان‌های شگفت‌انگیز در زندگی من بود. در د

هم در جنوب شهر. یکی از آنها دبیرستان لقمان بود

و من به دبیرستان لقمان رفتم که آن زمان جنب

استانداری فعلی تبریز بود.

کتابخانه: خاطراتی را از دوران دبستان و

دبیرستانی که در آن درس می‌خواندید، بیان

بفرمایید.

استاد سبحانی: آن زمان، مدارس وضع دیگری

داشت. خوشبختانه در هر مقطعی، ما مربیان خوبی

داشتیم، معلمی داشتیم به نام حاج میرزا علی اکبر

اربی که آن زمان در کلاس ششم ابتدایی به ما درس

می‌داد. درسش هم، طوری بود که هر سال صد

درصد قبولی می‌داد. او از اعجوبه‌های فرهنگ آن

نورسپه معلم ما بود، بعد از دوران تحصیل هم با ما آشنا بودیم، تا این که در سال ۷۷ از دار دنیا رفتند. من درباره این شخصیت بزرگ در مجله خارا (شماره ۴۱) تحت عنوان «زمزمه محبت» مطلبی نوشتم که چاپ شد.

کتابخانه: جناب دکتر سبحانی! سال هاست که آثار شما با عنوان «توفیق سبحانی» چاپ و منتشر می شود؛ می دانیم که این محرف «ه» به نشانه هاشم پور است، اما سؤال این است که این عنوان دلالت خاصی در فامیلی شما دارد؟

استاد سبحانی: بله، این «هاشم پور» اشاره به جد مرحوم «حاج هاشم» است. وقتی مرحوم پدرم خواست شناسنامه بگیرد، با یکی از علمای تبریز شورت می کند که چه شناسنامه ای بگیرم؟ او هم می گوید: سبحانی خوب است. بعد وقتی پدرم به اداره سجل احوال آن زمان مراجعه می کند، به او می گویند: فامیلی سبحانی را قبلاً گرفته اند و شما باید یک پیشوند یا پسوندی به سبحانی اضافه کنی. پدر ما کمی مکث می کند، مأمور سجل احوال می پرسد: اسم پدر شما چه بوده؟ می گوید: هاشم؛ و هم می گوید: پس شما «هاشم پور سبحانی» شدید.

کتابخانه: استاد! از زندگی و کار بزرگتان مرحوم حاج هاشم، اطلاع یا خاطره ای هم دارید؟

استاد سبحانی: من این اندازه اطلاع دارم که شان «تخمه فروش» بود. تخمه فروش نه به مفهومی که امروز می گوئیم، بلکه به مفهوم قدیم آن، یعنی عطاری عمده فروش، عطاری که داروی ایرانی می فروخته. امروز هم در تبریز خانواده هایی هستند که به «تخمه چیان» معروف اند. در بازار تبریز هم مثل برای حاجب الدوله تهران، سرابی هست به نام گرجیلر که گویا مربوط به عده ای از گرجی های مهاجر بوده که در زمان مشروطیت به تبریز آمده بودند. اینها بیشتر در بازار عطاران بودند.

کتابخانه: مرحوم پدرتان هم همین شغل عطاری را داشتند؟

استاد سبحانی: بله، پدر ما هم عطاری و دارو فروش بود. سواد معمولی داشت. خیلی اهل علم و کتاب بود. قرآن و مفاتیح داشت و می خواند، اما عموی و چچک آدم فاضلی بود، شعر هم می گفت و گویا یوانی هم داشته که ظاهراً هنوز چاپ نشده است.

کتابخانه: استاد! از زندگی مرحوم پدرتان

تذکره های مربوط به خطاطان آمده است. وقتی که من در بندر انزلی بودم، مکاتباتی با آن مرحوم داشتم و نامه هایش را هنوز دارم.

کتابخانه: جناب سبحانی! در جلساتی که مرحوم پدرتان با علمای شهر داشتند، معمولاً چه مطالبی مطرح می شد، چیزی در خاطرتان هست؟

استاد سبحانی: بله، آن جلسات نوعی مشاعره، اقتراح و مسابقه فکری بود. مثلاً حضار باید جمله ای می گفتند که در آن حرف الف نباشد و اگر باشد پولی جریمه بدهند، یا درباره موضوعی چیزی می نوشتند و می خواندند و بعد آن را اصلاح می کردند؛ بعد پول های جریمه را جمع می کردند و به فقرا می دادند. ما هم گاهی که کار به تنگنا می رسید، در حاشیه آن مجالس، تمرین ذهنی می کردیم تا مثلاً جمله ای پیدا کنیم که در آن حرف الف نباشد. این جلسات در فعالیت ذهنی ما تأثیر داشت. مرحوم فاضل مراغه ای اولین بیتی را که برای تمرین خط به من سر مشق داد تا از روی آن بنویسم، این بود:

تائیک ندانی که سخن عین صواب است

باید که به گفتن دهن از هم نگشایی

این بیت را من شاید بیش از هزار بار تمرین کرده ام.

کتابخانه: استاد! در کودکی بجز گلستان، آموزش غیردرسی دیگری هم داشتید؟

استاد سبحانی: به صورتی که بشود اسمش را آموزش به مفهوم امروز گذاشت نه، اما مادر بزرگی داشتیم که سواد نداشت، ولی اکثر داستان های «کلیده و دمنه»، «مرزبان نامه»، «گلستان» و «سندبادنامه» را از اول تا آخر حفظ بود! البته او نمی دانست که این داستان ها در کدام کتاب است، ولی همه را بلد بود و آن داستان ها را به زبانی بسیار شیوا برای ما می گفت و بعد هم معمولاً نتیجه ای را که خودش می خواست از آن داستان ها می گرفت. یک بار من به داستانی در کتاب «روضه الفریقین» برخوردیم، دیدم این داستان، همان است که آن مرحوم برای ما گفته بود! من نمی دانم مادر بزرگ این قصه ها را از چه کسی و کجا شنیده بود، ولی واقعاً عجیب بود. آن مرحومه، وصیت کرده بود در وادی السلام قم دفن شود، ما هم در همانجا، او را به خاک سپردیم. من ترجمه یکی از دفترهای مثنوی را به روح بزرگ آن بانوی خوب باتقوا، که معلم کودکی من بود، تقدیم کرده ام.

کتابخانه: جناب سبحانی! اوضاع

□ استاد سبحانی: من پس از

گرفتن دیپلم، در همان تبریز به

دانشکده ادبیات رفتم. بعضی از

استادان دانشکده هم پرایمان

چهره های آشنایی بودند. آن زمان

بعضی از معلمان ما را به خارج

فرستاده بودند، چون شاگرد اول

شده بودند. بعضی هم، مثل استاد

جلیل تجلیل و مرحوم دکتر

عبدالامیر سلیم، دوره لیسانس را

در تبریز گذراندند.



خاطره ای را به یاد دارید، اصولاً چه

ویژگی هایی داشتند؟

استاد سبحانی: ویژگی عمده پدرم، این بود که اهل علم را دوست داشت و شب های زمستان با اهل علم، مجالس دوره ای داشتند و این جلسات، در منزل ما هم بود. یک روحانی به نام «میرزا محمود فاضل مراغه ای» هم به خانه ما می آمد که خط خوبی داشت. من «گلستان» سعدی را پیش او خواندم. ایشان از مؤسسان حوزه علمیه تبریز بودند. مرد بسیار شریف و مطلعی بود، سیوطی، مغنی و صمدیه را در حوزه درس می داد. زندگینامه اش در بعضی

استاد سبحانی: آن زمان در تبریز در محله ما، جایی بود به نام «تکیه حیدر» که معروف بود و حالا هم هست. شخصی، آنجا خواربار فروشی داشت و حدود صد جلد کتابی در یک قفسه گذاشته بود و آنها را شبی ده شاهی کرایه می داد. البته، بعدا گران کرد و شبی یک ریال شد. آن زمان، مثل حالا وسایل ورزشی و زمین فوتبال زیاد نبود و بسیاری از همکلاسی های ما هم، اهل کتاب بودند. ما از آن محل، کتاب کرایه می کردیم و می خواندیم و واقعاً مطالعه کتاب در رشد فکری و کشاندن ما به مطالعه خیلی مؤثر بود. در مدرسه هم، روزنامه دیواری داشتیم و برای آن، مطلب جمع آوری می کردیم. مشاعره هم داشتیم و از همه مهمتر این که معلمان خیلی خوبی هم داشتیم. یکی از آنها، مرحوم فیض؛ دبیر ادبیات بود. البته به مدرسه ما نیامد. ایشان در یک مغازه کتابفروشی در تبریز می نشست و گاهی مثلاً یک بیت از خاقانی می خواند:

آب در چشمه خورشید نماند ای عیسا

خون به دست آر که با خاک تیمم کفر است

و بعد از شاگردانش می پرسید: معنای این بیت چیست؟ بعد، دانش آموزان رشته ادبی تبریز از شمال و جنوب شهر به باغ گلستان می آمدند و بر سر معنی آن بیت صحبت می کردند. جالب این که، ظرف چهار روز در کل تبریز این موضوع مطرح می شد! بعد ما پیش مرحوم استاد قاضی طباطبایی یا استاد تجارزاده می رفتیم و معنی آن بیت را می پرسیدیم. به هر حال، این نوع اقتراح ها در تبریز در آن سال ها زیاد بود. چند روزنامه مهم هم، در تبریز منتشر می شد و بعضی از همکلاسی های ما، آنجا مطلب می نوشتند. ما سعی می کردیم آن مطالب را بخوانیم تا بدانیم جریان چیست، اگر خوب نوشته اند، تشویق کنیم و اگر بد نوشته اند، موضع گیری کنیم. واقعاً آن فضا، یک نوع کشش فرهنگی در ما ایجاد می کرد. آن زمان اگر کسی شعرش در محله ای مثل سخن در تهران چاپ می شد، سر به آسمان می سایید!

کتابخانه: شهر تبریز همیشه از نظر فرهنگی

از مراکز تأثیرگذار بوده و انسان های فرهیخته و بزرگی به جامعه تحویل داده است.

استاد سبحانی: بله، در بازار هم آدم های بزرگی بودند. آقای «سلطان القرائی»، مرحوم مجتهدی و

□ استاد سبحانی: ویژگی عمده پدرم، این بود که اهل علم را دوست داشت و شب های زمستان با اهل علم، مجالس دوره های داشتند و این جلسات، در منزل ما هم بود. یک روحانی به نام «میرزا محمود فاضل مراغه ای» هم به خانه ما می آمد که خط خوبی داشت. من «گلستان» سعدی را پیش او خواندم.



مرحوم محمد نخجوانی، تاجر و بازاری بودند و در عین حال، عالم و هنرمند هم بودند. ما بارها شهریار رادر شهر می دیدیم، یا مرحوم «ادیب هروی» را که مردی نحوی بود و مطول تفتازانی را از حفظ درس می داد. مرحوم قاضی طباطبایی و آقای علی اکبر صبا از شاگردان ادیب هروی بودند؛ اولین شهید محراب، محمدعلی قاضی طباطبایی، پسر عموی مرحوم قاضی بود. مرحوم قاضی کسی بود که اگر درباره مطلبی چیزی از او می پرسیدند، نشانی آن مطلب را با ذکر صفحه و سطرش می گفت! یادم هست یک بار کیهان در مصاحبه ای از من پرسید: آیا

استادان خوبی هم داشته اید؟ گفتم: من جز استادان خوب، چیز دیگری نداشته ام. استادانی مثل مرحوم قاضی طباطبایی داشتم که ممکن نبود شما یک مصرع از یک شعر فارسی، عربی یا ترکی بخوانید او بقیه اش را بخواند!

کتابخانه: جناب سبحانی! حضرت عالی

تحصیلات دانشگاهی را در تبریز ادامه دادید یا در تهران؟

استاد سبحانی: من پس از گرفتن دیپلم، در هما تبریز به دانشکده ادبیات رفتم. بعضی از استادان دانشکده هم برایمان چهره های آشنایی بودند. آن زمان بعضی از معلمان ما را به خارج فرستاده بودند چون شاگرد اول شده بودند. بعضی هم، مثل استاد جلیل تجلیل و مرحوم دکتر عبدالامیر سلیم، دور لیسانس را در تبریز گذراندند. یکی دیگر از استادان ما، مرحوم احمد ترجانی زاده بود، از ترجان مهاباد، کرد بود. ایشان هم از اعجوبه های آن زمان بودند. یا مرحوم آقای محقق که ما دوره دانشکده را با آنها تمام کردیم. بعد برای یک دوره یک ساله به عنوان کلاس های تربیت دبیر، به تهران آمدم. این کلاس ها در دانشسرای عالی تهران که آن زمان در خیابان شهید مفتاح فعلی بود؛ برگزار شد. آنجا هم استادان خوبی داشتیم، از جمله آقای دکتر ضیاءالدین سجادی، دکتر محمدجعفر محبوب و دکتر قاسم توسرکانی.

کتابخانه: استاد ببخشید، چه سالی به

تهران آمدید؟

استاد سبحانی: من سال ۴۱ از تبریز به تهران آمدم، بعد سال ۴۲ برای تدریس به گیلان. بندرانزلی - رفتم، تا سال ۵۶؛ بعد از آن، بدون آن که قصد ادامه تحصیل داشته باشم، به خیال سفر افتادم و به ترکیه رفتم. آنجا با چند نفر از استادان آشنا شدم و زبانم چندان خوب نبود، می دانستم که با زبان آذری هم نمی توانم با ترکان ترکیه به تفاهم برسم، ولی آنجا از کسانی که با من معاشرت داشتند و فارسی می دانستند، مقداری ترکی استانبولی یاد گرفتم یکی از آنها مرحوم عبدالباقی و دیگری مرحوم پرفسور «تحصیل یازیجی» بود که مصحح کتاب «مناقب العارفین» افلاکی بود. ایشان به من گفتند اینجا در ترکیه بمانید و درس بخوانید. من هم دیدم بد نیست و از محضر این اساتید هم استفاده می کنی و خوب است.

کتابخانه: استاد! دکترایتان را در چه

رشته ای گرفتید؟

استاد سبحانی: من دوره دکتری را در استانبول و در رشته ادبیات فارسی و عرب گرفتم.
کیشیان: رساله دکتری تان در چه موضوعی بود؟

استاد سبحانی: موضوع رساله بنده، وضع اجتماعی زن و شراب در شاهنامه بود.

کیشیان: این رساله چاپ شده است؟
استاد سبحانی: نخیر، تا به حال چاپ نشده.

کیشیان: استاد! شما دو کتاب از مجموعه آثار ترجمه و تألیفی تان را به همسر تان تقدیم کرده اید. این کار نشانه حق شناسی شما نسبت به همسر تان و در عین حال، نشانگر نقش مثبت و سازنده ای است که ایشان در زندگی و موفقیت فرهنگی شما داشته اند. عبارت یکی از کتاب ها چنین است: «ترجمه ام را به همسر ارجمند و شایسته ام خانم شهربانو طه که با اغماض و فداکاری، فرصت تألیف و ترجمه را برایم فراهم کرده اند، با احترام و قدردانی تقدیم می کنم.» جناب سبحانی! لطفاً بفرمایید چه سالی و با چه معیاری تشکیل خانواده دادید؟

استاد سبحانی: من با خانم در انزلی آشنا شدم، در کلاسی که معلمان برای بازآموزی آمده بودند. آنجا برای کلاس هایی که خیلی حساس بود، مرا می فرستادند. ببینید! من معتقدم که بالاخره انسان باید در نقطه ای از عمرش تصمیم بگیرد که می خواهد ازدواج کند یا نه؟ من دیدم که باید ازدواج کنم. این بود که دنبال خانواده اصیلی می گشتم. وقتی در آن کلاس، خانم طه را دیدم، احساس کردم همسر آینده ام را پیدا کرده ام. بعد درباره خانواده ایشان بررسی کردم و دیدم خوشبختانه ویژگی هایی را که می خواهم دارند. یعنی هم فرهنگی بودند و هم دارای خانواده ای جمع و جور و متدین. ما سال ۴۷ ازدواج کردیم.

کیشیان: پس از ازدواج مشکل خاصی در زندگی مشترکتان نداشتید؟

استاد سبحانی: البته در همه ازدواج ها، مشکلاتی پیش می آید، ولی خدا را شکر، ما تا به حال مشکل عمده ای نداشته ایم. حالا هم دو دختر داریم که هر دو تحصیل کرده هستند و ازدواج کرده اند. یکی از آنها، زبان انگلیسی خوانده و دیگری کامپیوتر. دختر بزرگم، دو پسر دارد و دختر کوچکم، یک دختر که با آنها سرگرم هستیم. خدا را شکر، همه خوبند.

کیشیان: استاد! آیا تا به حال شعر هم

□ استاد سبحانی: من شخصا
علاقه زیادی به شعر بیدل ندارم.
ببینید! معانی دقیق تری در آثار
مولانا هست، ولی او نخواست،
کلام را مثل بیدل بیچاند. من فکر
می کنم بعضی از شاعران و
نثرنویسان آن زمان هند، باعث
شدند که بیدل کلام را
آنطور بیچاند.



سروده اید؟

استاد سبحانی: بله، من یک زمان شعر هم می گفتم، اما بعد دیدم شعر من حتی با شعر هیچکدام از شعرای درجه دو خودمان برابر نیست و همان وقت توبه کردم. دیدم به حافظ رسیدن که غیر ممکن است و اگر هم بخوام تقلید کنم که اشعار حافظ هست و نیازی نیست.

کیشیان: استاد شما شعر را رها کردید یا

شعر شمارا رها کرد؟

استاد سبحانی: (باخنده)، شعر گفتن نوعی

منبت کاری است و من دیدم این کار را بلد نیستم. انصافاً دیدم اگر من یک عمر هم شعر بگویم، از نظر کیفیت، معادل پنج بیت شعر حافظ نخواهد شد؛ این است که با خودم گفتم: شعر نگویم بهتر است. می دانید، کشتی گرفتن با رستم، کار سهراب است. من دیدم که نیستم، رها کردم. در عوض سعی کرده ام نثر سالمی داشته باشم.

کیشیان: استاد! به شعر کدامیک از

شعرای معاصر بیشتر علاقه دارید؟

استاد سبحانی: از معاصرین به شعر استاد شهریار، اخوان ثالث، استاد شفیعی کدکنی و فروغ فرخ زاد علاقه مندم و معتقدم که اینها واقعاً جوهر شعری دارند. استاد شفیعی شعری دارد به نام سفرنامه باران:

آخرین برگ سفرنامه باران این است

که زمین چرکین است

یا شعر دیگری:

حسرت نبرم به خواب آن مرداب

کارام میان دشت شب خفته است

دریایم و نیست باکم از توفان

دریا همه عمر خوابش آشفته است

کیشیان: از شعرای متقدم به چه کسانی

علاقه دارید؟

استاد سبحانی: از متقدمین به ارکان اربعه شعر فارسی: فردوسی، مولانا، حافظ و سعدی علاقه دارم.

کیشیان: جناب سبحانی! شما درباره

فردوسی و مولانا و همینطور حافظ و

تأثیرپذیری او از سعدی و عراقی، آثاری

ترجمه یا تألیف کرده اید؟ اگر بخواهید

مقایسه ای بین شخصیت فردوسی و مولانا

داشته باشید، چه می فرمایید؟

استاد سبحانی: ببینید! من به فردوسی علاقه خاصی دارم. این مرد، یک ایرانی پاکیزه است.

مردی عقیف، بزرگ و پاکدامن است. انسان چارچوبه داری است و می داند که چه می خواهد. من

عجیب به این مرد ارادت دارم. مولانا، آدمی نیست که به راحتی بشود با او انس گرفت و شناخت. من

۳۶ سال است که روی آثار مولانا و شخصیت او کار می کنم، به من می گویند «مولوی شناس» اما من

می گویم نه، به من بگویند مولوی دوست. شناخت مولانا دشوار است و من اصلاً مولوی شناس نیستم.

کیشیان: در مورد سعدی چطور؟

استاد سبحانی: در مورد شیخ اجل چه بگویم!؟

از استاد یغمایی نقل شده که فروغی هر وقت می خواست قلم به دست بگیرد و مطلبی بنویسد، چند غزل از سعدی می خواند و بعد قلم به دست می گرفت. می گفت: باید ذهن تشحیذ شود، تیز شود، و من می خواهم ذهن خودم را بدهم به دست سعدی تا آن را تیز و صاف کند و بعد قلم به دست بگیرم.

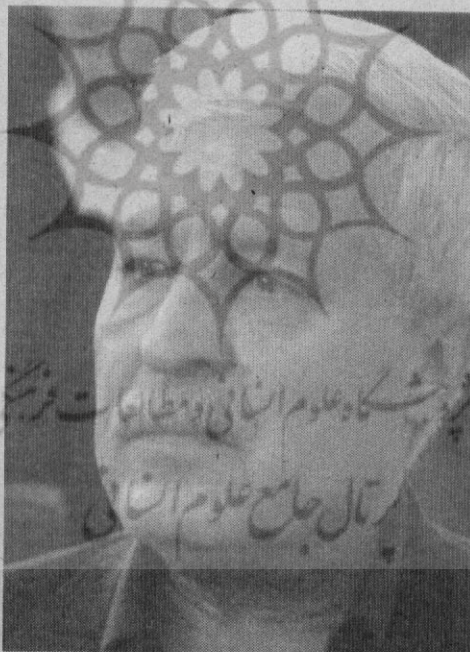
کتابخانه: جناب سبحانی! حضرت عالی معمولاً چگونه و با چه معیاری اثری را برای ترجمه انتخاب می کنید؟

استاد سبحانی: دشوارترین بخش کار ترجمه همین مرحله است. ببینید! شما ممکن است ده کتاب بخوانید و هیچکدام هم مناسب ترجمه نباشد، درست مثل شعر، که باید بسیار بخوانید تا چند شعر را پسندید و در خاطر تان بماند. به هر حال نیاز جامعه و ذوق و تشخیص خودم در این انتخاب تأثیر دارد.

کتابخانه: استاد! چه شد که شما از وادی ادبیات، یک باره به دنبال تصحیح متون و فهرست برداری از نسخه های خطی فارسی کتابخانه های هند و ترکیه رفتید؟

استاد سبحانی: راستش من به طرف این موضوع نرفتم، این کتابها بودند که مرا اغوا کردند و به طرف خودشان کشانند! وقتی در ترکیه با مرحوم عبدالباقی گولپینارلی آشنا شدم، احساس کردم این آدم، مثل دریا موج می زند، سراغ مثنوی رفتم، دیدم از آن سردر نمی آورم! به این دلیل کار را از مجالس سبعة مولانا شروع کردم که انتشارات کیهان آن را چاپ کرد؛ هفت منبر است. به خود گفتم، اگر بایک بار خواندن متوجه نشدم چندبار می خوانم و بالاخره در نوبت پنجم ۴۰ درصدش را می فهمم! بعد دیدم مجالس سبعة ای که دست مردم است دو قسمت شده یکی شعر و یکی نثر و بعضی نثرها را هم شعر نوشته اند! تأسف خوردم که چرا؟ گفتم خوب است نسخه خوبی از این اثر پیدا کنم و همینطور جست و جور ادامه دادم. می دانید که پس از مجالس سبعة، راحت ترین کتاب مولانا نامه های اوست که ۱۴۶ نامه است. من غزل های مولانا را هم به آن اضافه کردم، شد ۱۵۰ نامه. برای این کار هم دنبال نسخه های بهتر رفتم که قدیمی ترین آنها نسخه ۷۲۶ قونیه است که متأسفانه ۳۰ نامه کسر دارد. نسخه های دیگر نامه های مولوی را در کتابخانه «اسکدار» ترکیه پیدا کردم که در تاریخ سال

□ استاد سبحانی: من به فردوسی علاقه خاصی دارم. این مرد، یک ایرانی پاکیزه است. انسان چارچوبه داری است و می داند که چه می خواهد. من عجیب به این مرد ارادت دارم. مولانا، آدمی نیست که به راحتی بشود با او انس گرفت و شناخت. من ۳۶ سال است که روی آثار مولانا و شخصیت او کار می کنم، به من می گویند «مولوی شناس» اما من می گویم نه، به من بگویید مولوی دوست. شناخت مولانا دشوار است و من اصلاً مولوی شناس نیستم.



۱۲۸۶ هجری را داشتند و نسخه های معتبری نبودند. دو یا سه نامه هم در دانشگاه تهران است که من نسخه عکسی آن را دیده ام. به هر حال، دنبال نسخه های متعدد رفتن و تحصیل شیوه فهرست نویسی، همراه با مطالعه شرح های مختلف مثنوی و تدریس آنها مرا به دنیای مولانا و فهرست برداری از نسخه های خطی بیشتر وارد کرد.

کتابخانه: : الگوی انتخابی شما در تصحیح متون بیشتر تابع شیوه قدما بود یا کارهای علامه قزوینی؟

استاد سبحانی: همانطور که می دانید، شیوه های

جدید تصحیح متون در ایران، از مرحوم قزوینی شروع شد. در بین اروپایی ها، برترینشان «نیکلسون» و «ادوارد براون» بودند که با مرحوم قزوینی دمخور بودند. مرحوم قزوینی در روش خودش در تصحیح متون، عمق کارهای شرقی را با دقت اروپایی به هم آمیخت و این شیوه را در تصحیح «دیوان حافظ» و «تاریخ جهانگشای جوینی» اعمال کرد. یکی از توفیق های زندگی من این بود که خوشبختانه با آدم های برجسته ای آشنا شدم و از آنها مطالب بسیاری آموختم. یکی از آنها، مرحوم حاج میرزا جعفر سلطان القرائی مصحح کتاب «روضات الجنان و جنات الجنان» بود. او کتاب شناسی بسیار برجسته، خطاط و مرمت گری عالی و از همه بالاتر، انسان بزرگی بود. در بازار تقی زاده تبریز حجره ای داشت و بنده مدت زیادی پیش ایشان می رفتم و در کتاب شناسی و مسائل دیگر کسب فیض می کردم. یک بار به خاطر زحمت زیادم به استاد و آمد و رفت های فراوان، از ایشان عذرخواهی کردم. گفت: شما اشتباه می کنید، این کار را پدران ما به ما یاد داده اند، ما هم موظف هستیم به شما یاد بدهیم، شما هم باید به دیگران بیاموزید، و اضافه کرد: اصلاً به همین جهت علم باقی مانده است. تبحر استاد در شناخت آثار خطی چنان بود که با یک نگاه، حتی از فاصله، نوع کاغذ، جلد و ویژگی های دیگر نسخه های خطی را می گفت!

کتابخانه: استاد ببخشید، مرحوم سلطان القرائی کتابخانه های ترکیه را هم دیده بودند؟

استاد سبحانی: بله، اتفاقاً من از سفر ایشان به ترکیه خاطره جالبی دارم. یک بار که استاد به استانبول تشریف آورده بودند، من ایشان را به کتابخانه «سلیمانیه» بردم. آنجا واقعا یکی از اقیانوس های کتاب های اسلامی است. رئیس آنجا آقای «معمار ثولکر» بود. مرحوم سلطان القرائی به لباس و ظاهر خیلی توجه نداشت و شاید هم من در معرفی او به محققان آنجا کمی اغراق کردم و همان لحظه از چهره معمر ثولکر احساس کردم که می خواهد بگوید، نه اینطور نیست. بالاخره تعارف کردند و داخل سالن مطالعه شدیم. آنجا محققانی از آمریکا و کشورهای عربی نشسته بودند. من کاری داشتم و باید جایی می رفتم. خدا حافظی کردم و رفتم. نزدیک ظهر که برگشتم، دیدم چند نفر از محققان خارجی و از جمله استاد فؤاد سزگین؛ محقق ترک که حالا در آلمان است، دور مرحوم سلطان القرائی جمع شده اند.

معمرد لکر، رییس کتابخانه «سلیمانیه» تا مرادید با اشاره، اظهار شگفتی و تحسین کرد و بعد به من گفت: فلانی! این آدم که اینجا آورده‌ای ماه است! ما کتاب‌های خطی بلا تکلیفی اینجا داشتیم که نمی‌دانستیم از کیست، ایشان تا دیدند و چند ورق دند گفتند: این فلان کتاب است و خلاصه تکلیف این کتابهارا روشن کردند. من شاگرد ایشان بودم و شیوه‌های شناخت نسخه‌های خطی را از آن بزرگمرد یاد گرفتم.

کتابخانه: استاد! اولین اثری که منتشر کردید چه کتابی بود؟

استاد سبحانی: اولین کتابی که به کوشش من منتشر شد، کتاب «تجارب السلف» اثر هندوشاه نخجوانی بود که مرحوم ایتاد عباس اقبال آشتیانی آن را تصحیح کرده بود. این کتاب آن زمان کمیاب بود و مرحوم طهوری می‌خواست آن را چاپ کند. من اظهار علاقه کردم که لغات و ترکیبات و اشعار آن را استخراج کنم و اعلام را در آورم. کتاب، سال ۵۷ چاپ شد. اخیراً هم گویا نشر اساطیر آن را چاپ کرده است. مرحوم قاضی طباطبایی به ما سفارش کرد و گفت: این کتاب را بخوانید. تاریخ اسلام است، از زمان خلفای راشدین و عباسیان و وزیرانشان تا سقوط عباسیان. می‌فرمودند: از این کتاب، اگر یک سطر بخوانید یک مطلب یاد می‌گیرید و اگر سه سطر، سه سطر می‌فهمید. از کتاب‌هایی است که مطلب حشو و زائد در آن نیست.

کتابخانه: جناب سبحانی! حضرت عالی، سال‌ها در هند تدریس و تحقیق داشته‌اید و چند فهرست از کتاب‌های خطی فارسی کتابخانه‌های آن کشور را برای ما به بنگان آورده‌اید، - اجرتان مشکور باد - بفرمایید با توجه به شناختی که از مسایل و وضعیت تدریس زبان فارسی و مشکلات آن در هند دارید، چه راهکاری را برای گسترش زبان فارسی در آن سرزمین پیشنهاد می‌کنید؟

استاد سبحانی: اگر اجازه بدهید من اول از مسایل و مشکلات شروع می‌کنم. ببینید! مشکل اصلی این است که دانشجویانی که در هند به رشته زبان و ادبیات فارسی می‌آیند، کم‌تر از روی علاقه و میل شخصی به این رشته می‌آیند و به اصطلاح، عده‌ای هم از بد حادثه.

الآن ۹۰ درصد از دانشجویان هندی از استان بهار و از پتنا و عظیم آبادند. من با آنها در دانشگاه بهار و در جامعه ملی بمبئی صحبت کرده‌ام که چرا به

□ استاد سبحانی:

شیوه‌های جدید تصحیح متون در ایران، از مرحوم قزوینی شروع شد. در بین اروپایی‌ها، برترینشان «نیکلسون» و «ادوارد براون» بودند که با مرحوم قزوینی دمخور بودند. مرحوم قزوینی در روش خودش در تصحیح متون، عمق کارهای شرقی را با دقت اروپایی به هم آمیخت و این شیوه را در تصحیح «دیوان حافظ» و «تاریخ جهانگشای جوینی» اعمال کرد.



این رشته آمده‌اید؟ می‌گفتند: چه کار کنیم، این رشته را قبول شده‌ایم، خوابگاه و شام و ناهار هم به ما می‌دهند! در رادیو فارسی هند، گوینده‌هایی هستند که فارسی را درست حرف نمی‌زنند. اینها سالی چند نفرشان باید بیایند در ایران دوره ببینند. به هر حال، باید برای دانشجویان آنجا و تعلیم گوینده‌هایشان کاری بکنیم.

کتابخانه: به نظر شما مسؤولان ما چه کاری می‌توانند برای آنها انجام بدهند؟

استاد سبحانی: کاری که از ما برمی‌آید این است که برایشان کتاب و استاد بفرستیم. کتاب را هم با

تخفیف به آنها بفرستیم، نمی‌گویم اهداء کنیم، اگر اهداء کنیم، نمی‌خوانند. هدفمان هم سودآوری نباشد. مسؤول آرشو ملی هند به من می‌گفت: ما چهار نفر برای فهرست نویسی لازم داریم و نداریم. حقیقت این است که یک قسمت از موفقیت ادبیات فارسی در هند در گذشته مربوط به وجود استادان برجسته و دلسوزی مثل پرفسور عابدی، حافظ محمود شیرانی، نظیر احمد، اسلم خان و شبلی نعمانی بود، که واقعا کار می‌کردند. در هفته فرهنگ در هند، فیلم زیر درختان زیتون را گذاشته بودند، من اعتراض کردم و گفتم آخر چرا این فیلم را برای آموزش زبان فارسی به اینجا آورده‌اید؟ این گیلانی است، محلی است، ایرانی‌ها خودشان هم صحبت‌های این فیلم را درست نمی‌فهمند، حالا من چون همسرم گیلانی است و خودم ده سال در گیلان بوده‌ام، می‌فهمم، ولی دانشجوی هندی که نمی‌فهمد. یک بار که با هواپیما به ژاپن می‌رفتم، در تلویزیون هواپیما فیلم «باشو غریبه کوچک» را گذاشته بودند! فیلم قشنگی است، اما لهجه‌ای است و برای آموزش زبان فارسی به خارجیان به درد نمی‌خورد.

کتابخانه: استاد! دیدگاهتان درباره متون آموزشی خاص که برای دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی در هند انتخاب می‌شود، چیست؟

استاد سبحانی: اتفاقاً یک مشکل دیگر هم همین متون است. گاهی متون ادبی، یا تاریخی دشواری برای تدریس انتخاب می‌شود که تلفظ یا درک مطلب و مفهوم آن برای دانشجوی هندی واقعا دشوار است. من دیده‌ام که گاهی هم برخی از سوره‌های دشوار قرآن کریم برای تدریس انتخاب شده که تلفظ آن برای دانشجویان هندی سخت است، تعجب می‌کنم که چرا از آیات ساده و روان سوره‌های دیگر قرآن برای آموزش استفاده نمی‌شود؟ مشکل دیگر، وجود لغات و اصطلاحات جدیدی مثل «نماهنگ» است که در فرهنگ‌ها نیست و طبعاً برای دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی در هند مشکل تولید می‌کند. مشکل دیگر، رسم الخط است. زبان عربی این اندازه پلبشو نیست؛ اما این جدانویسی‌های «می» و «به» واقعا باعث دردسر شده است. هر کس به سلیقه خودش چیزی می‌نویسد. البته، بنده ناچارم رسم الخط جدانویسی را رعایت کنم، ولی جالب است که ما درختان را سرهم می‌نویسیم و درخت‌ها را جدا!

در حالی که این دو تا با هم فرقی ندارند.

کشیان: راهکار شما برای حل این مشکلات چیست؟

استاد سبحانی: وقتی که به هند رفته بودم، مشاهده کردم اکثر متونی که برای تدریس انتخاب شده بود، از متون دشوار و اکثرا از اشعار خاقانی و نظامی است، آن زمان من طرحی نوشتم و پیشنهاد کردم از آثار ۲۶ نفر از شاعران و نویسندگان، از جمله: بیدل، غالب و هجویری استفاده شود و از متونی مثل تاریخ بیهقی هم مطالبی انتخاب شود. ۲۶ نفر دیگر هم از دهلی و بمبئی و علیگر و پتنا و جاهای دیگر روبراه کردم و گفتم: به شما حق الزحمه می دهیم به خرج دولت ایران متن نظم و نثری تهیه کنید و بر آن اساس آموزش بدهید، باور کنید هیچ کس قدم برنداشت.

کشیان: استاد! حضرت عالی جمعا چند سال در هند بودید؟

استاد سبحانی: من حدود ۳۰ ماه در هند بودم.

البته به عنوان استاد اعزامی و برای تدریس در دانشگاه نهر و رفته بودم.

کشیان: چند اثر شما محصول همین دوره ای است که در هند حضور داشتید، لطفا در مورد این آثار هم توضیح بفرمایید.

استاد سبحانی: درست است. کار عمده من در هند، آماده کردن «منتخب التواریخ» بود. این کتاب از آثار قرن دهم هجری است که در هند تألیف شده، مؤلف آن عبدالقادر بن ملوک شاه بدائونی است. این عبدالقادر، در زمان دین سازی اکبر شاه هندی بوده و

زبان انتقادی تندو تیزی داشته است. عبدالقادر در همین «منتخب التواریخ» در زندگینامه ۱۱ صفحه ای درباره ملک الشعرا شیخ فیضی می نویسد: «از شعر و معما و عروض و قافیه و تاریخ و لغت و طب و انشاء عدیل در روزگار نداشت...» سپس درباره بی محتوایی اشعارش می نویسد: «مدت چهل سال درست، شعر گفت، اما همه نادرست، استخوان بندی او خوب، اما بی مغز، مصالح شعر او سراپایی مزه، سلیقه او در وادی شطحیات و فخریات و کفریات معروف، اما از ذوق عشق حقیقت و معرفت و چاشنی درد خالی و قبول خاطر نصیب اعدا. یا آن که دیوان و مثنوی او از

□ استاد سبحانی: اولین کتابی که به کوشش من منتشر شد، کتاب «تجار بالسلف» اثر هندو شاه نجوانی بود که مرحوم استاد عباس اقبال آشتیانی آن را تصحیح کرده بود. این کتاب آن زمان کمیاب بود و مرحوم طهوری می خواست آن را چاپ کند. من اظهار علاقه کردم که لغات و ترکیبات و اشعار آن را استخراج کنم و اعلام را در آورم. کتاب، سال ۵۷ چاپ شد.



بسیست هزار بیت زیاده است، یک بیت او چون طبع افسرده او شعله بی ندارد...» کشیان: استاد! از آثار خطی که در هند فهرست کرده اید بفرمایید.

استاد سبحانی: من در هند کتابخانه مدرسه فورت ویلیام کالج کلکته مستقر در دهلی را با همکاری یکی از دوستان هندی - مرحوم پرفسور محمد اسلم خان - فهرست کردم. این کتابخانه ابتدا در کلکته وقف بود و بعد آن مدرسه منحل شد و کتاب هایش را به آرشیو ملی هند در دهلی آوردند. تعداد کتاب های خطی آنجا حدود ۱۸۰ یا ۱۹۰ جلد است. در کتابخانه مولانا ابوالکلام در دانشگاه علیگر، ۲۰ هزار جلد کتاب خطی موجود است.

می گفتند کتاب های آنجا را موسسه ای به نام میکرو فیلم نور فهرست کرده، من هزار نسخه از آنها را از نسخه عکسی فهرست کردم که چاپ شد و حالا کسی نیست که کار را ادامه بدهد. در هند کتابخانه هایی هست که اکثر نسخه های آنجا منحصر به فرد است مثلا در مرشدآباد، نزدیک کلکته، ۱۲ هزار جلد کتاب وجود دارد که اکثر آنها در دنیا منحصر به فردند. تا پنج شش سال پیش کتابخانه بسته بود ولی حالا دست دولت هند است تنها محقق با همتی می خواهد که برود آنها را فهرست کند.

کشیان: استاد! اهتمام دانشگاه های هند به زبان و ادبیات فارسی تا چه حد و چگونه است؟

استاد سبحانی: در هند، دانشگاه های متعددی با اهداف و روش های خاص تأسیس شده اند. مثلا دانشگاه ایندیرا گاندی در دهلی، دانشگاهی مکاتبه ای است و متون جدید را مورد مطالعه قرار می دهد. متون قدیم را دانشگاه دهلی عهده دار است. در دانشگاه جواهر لعل نهرو هم متون از مشروطه به بعد مورد نظر است. این دانشگاه جدید است و سال ۱۹۶۶ تأسیس شده است. آنجا یکی دو نفر هم پایان نامه هایشان در مورد شعر فروغ فرخ زاد است. خیلی جالب است که گاهی در این دانشگاه ها می بینیم یک ترک یا یک هندی از شاعری ایرانی که حالا در گیلان زندگی می کند، اطلاع دارد و صحبت می کند.

کشیان: استاد! جناب عالی کتابی هم از نبی هادی درباره بیدل ترجمه کرده اید، بر خورد نبی هادی با بیدل بر خوردی سطحی و ابتدایی بوده، به نظر می رسد که او تفکر و اندیشه بیدل را درست درک نکرده است. علت ترجمه این اثر چه بود؟

استاد سبحانی: این کتاب از سه نظر مورد توجهم قرار گرفت. یکی تمرین زبان اردو، دیگر این که نبی هادی از استادان شریف و نجیب و در عین حال مطرود جامعه استادان ادبیات فارسی هند بوده، در حالی که از نظر علمی از اکثر استادان زبان فارسی در هند مقام بالاتری داشت. مطلب دیگر، کوتا

بودن این اثر بود. حرف شما درست است. من هم در صفحات ۲۰ تا ۲۵ متوجه شدم که مؤلف خیلی اساسی و عمیق به بیدل و شعر او نپرداخته، راستش نزدیک بود که از ترجمه اثر منصرف شوم، اما یکی دو بار که مؤلف به دهلی آمد و از روند کار ترجمه پرسید، احساس کردم باید کار را ادامه بدهم. البته پرفسور نبی هادی، مسایل خوبی هم در این کتاب مطرح کرده، ولی می شد کتاب را در یک دهم حجم فعلی خلاصه کرد. من هم معتقدم در افغانستان و جاهای دیگر، کارهای عمیق تر و اصولی تری درباره بیدل شده است.

کتابخانه: استاد! احساس خودتان نسبت به شعر بیدل چیست؟

استاد سبحانی: من شخصا علاقه زیادی به شعر بیدل ندارم. ببینید! معانی دقیق تری در آثار مولانا هست، ولی او نخواست، کلام را مثل بیدل بیچاند. من فکر می کنم بعضی از شاعران و نثرنویسان آن زمان هند، باعث شدند که بیدل کلام را آنطور بیچاند. همانطور که می دانید دیوان بیدل اینجا در هند جلد و در کابل در پنج جلد منتشر شده است.

کتابخانه: جناب سبحانی! حضرت عالی قلب کتابخانه های هند و ترکیه را دیده اید فهرست هایی که از کتاب های خطی این کشور تهیه کرده اید، گواه این امر است. نظر شما از نظر حفاظت و نگهداری کتاب های خطی، کدام یک از دو کشور مقام بالاتری دارد؟

استاد سبحانی: ببینید! اصولاً هندویژگی خاص بود را دارد، هوای آنجا ضد کتاب است، برخی کتاب ها در هند هست که اگر چهار یا پنج سال دیگر همه نشوند، قطعاً خوراک موریا نه خواهند شد. البته، در بعضی جاها مثل مسجد جامع اورتین بیشترین شیشه ای برای کتاب ها گذاشته اند و بعد ۳۰ تا ۴۰ سال دیگر هم کتاب ها سالم بمانند، من به برخی از مساجد و مدارس هند که سر زدم هم کتاب ها را مثل هندوانه در میدان تره بار روی می ریخته اند و اکثر آنها کرم گذاشته یا موریا نه اند! متأسفانه افراد دلسوزی هم آنجا نیستند که بی بکنند.

کتابخانه: استاد! همانطور که می دانید در بسیاری از اهل مطالعه یا آثار کسانی، عزیزنسنین، یا شار کمال و عبدالباقی نویسندگان و شاعران ترکیه آشنا هستند، در ترکیه هم ادبیات فارسی و شاعران و

□ استاد سبحانی: در هند کتابخانه هایی هست که اکثر نسخه های آنجا منحصر به فرد است مثلاً در مرشد آباد، نزدیک کلکته، ۱۲ هزار جلد کتاب وجود دارد که اکثر آنها در دنیا منحصر به فردند. تا پنج شش سال پیش کتابخانه بسته بود ولی حال دست دولت هند است. تنها محقق با همتی می خواهد که برود آنها را فهرست کند.

نویسندگان ایرانی مطرح هستند؟

استاد سبحانی: من فکر می کنم آنها بیشتر از ما با شاعران و نویسندگان ایرانی آشنا هستند. تعدادی از آثار شاعران و نویسندگان ایرانی در ترکیه ترجمه شده و در رادیوها و جاهای دیگر مطرح می شوند. آنها برای شهریار چندین بار بزرگداشت گرفته اند و مرا هم به عنوان محقق، نه شاعر دعوت کرده اند. اخیراً هم مجدداً سمیناری برای استاد شهریار گذاشته بودند و دعوتی هم به عمل آمده بود. بعضی از داستان های کوتاه چوبک و برخی از آثار آل احمد و دکتر شفیع هم آنجا ترجمه شده و اهل فرهنگ آنجا شهریار، شاملو، فروغ، اخوان، چوبک و بعضی شاعران و نویسندگان دیگر را می شناسند و بعضی آثارشان را ترجمه کرده اند. برخی از آثار ایرانیان مقیم خارج را هم که به زبان انگلیسی نوشته اند، در ترکیه ترجمه شده است. جالب است که بدانید آنها دکتر سیدحسین نصر را بیشتر از ما می شناسند!

کتابخانه: استاد! وضعیت ادبیات انقلاب

اسلامی در آنجا چگونه است؟

استاد سبحانی: وضعیت ادبیات انقلاب اسلامی در ترکیه را در دو سطح باید دید، طبیعی است که دولت ترکیه از طرح ادبیات انقلاب اسلامی چندان خوشش نمی آید، اما این تأثیر در مردم ترکیه هم،

متفاوت است. یک عده لائیک اند و برای آنها هیچ چیز مهم نیست، چه تبلیغ مسیحیت، چه تبلیغ چیز دیگر. آنها در شهرهای بزرگ ترکیه در اکثریت اند، اما در بین مردم عادی ترکیه، قضیه فرق می کند. من یادم هست یک روز در استورانی مشغول یادداشت چیزی بودم. یکی از اهالی ترکیه که متوجه من شده بود، پیش من آمد و گفت: خوش به حالت که این خط را بلدی، این خط قرآنی است و کاش من هم بلد بودم. خب، این هم یک نوع عکس العمل است.

کتابخانه: استاد! به طور کلی در ترکیه آثار مذهبی کدام نویسنده ایرانی بیشتر مورد علاقه و توجه مردم است؟

استاد سبحانی: من در سفرهایم به ترکیه، در مواردی، بعضی از کتاب های مرحوم مطهری و دکتر شریعتی را دیده ام که ترجمه شده و به صورت جزوه های کوچک در محل هایی عرضه می شود و در بعضی از خانواده ها هم این آثار را دیده ام که می خوانند. البته، آنها آنطور که ما هستیم نیستند، ولی همه شیفته فرهنگ ایرانی اند. کمتر ترکی است که سه چهار جمله از «گلستان» سعدی را حفظ نباشد. خودشان هم از خواندن آن لذت می برند اگر برایشان مشنوی بخوانید سراپا گوش می شوند و بسیار استقبال می کنند و این یک چیز ریشه دار است.

کتابخانه: استاد! تصور این که ملتی شرقی و مسلمان مجبور به تغییر خط شود، ترکی حرف بزند و لاتین بنویسد، واقعاً دشوار است. مردم ترکیه با این وضعیت چگونه کنار آمدند؟

استاد سبحانی: از جنبه فرهنگی من هم با شما هم عقیده هستم که هضم این وضعیت مشکل است. بخصوص زمانی که شروع شد. مرحوم عبدالباقی گولپینارلی؛ محقق برجسته ترکیه می گفت: من به کمال آتاتورک گفتم تو با این تغییر خط، ریشه فرهنگ این مملکت را خشکاندی. خیلی از پیرمردها که حالا بخواهند به خط سابق مطلبی بنویسند مشکل دارند.

کتابخانه: ارتباط نسل جدید ترکیه با خط قدیم چگونه است؟

استاد سبحانی: در ترکیه مدارس دینی به اسم امام خطیب تأسیس شده که مثل مدرسه عالی شهید مطهری ماست. دانشجویان دینی می توانند خط قدیم را آنجا بخوانند. دانشجویان رشته ادبیات فارسی و عربی هم می توانند، ولی آنها دنبال کار را زیاد نمی گیرند، چون درآمدی در آن نیست.

عده ای هم از روی تدین، به خاطر این که قرآن و حدیث به خط قدیم است. آموختن این خط را دنبال می کنند؛ اما در سطح عمومی، نسل جدید ترکیه ارتباطی با خط قدیم ندارد.

کیتان: این موضوع باعث از بین رفتن تدریجی آثار فرهنگی گذشته ترکیه و میراث ملی اسلامی آنها نمی شود؟

استاد سبحانی: چرا، بسیاری از آثاری که به خط قدیم بوده در لایه کتابخانه ها دارند از بین می روند، آثاری مثل: قاموس ترکی متعلق به شمس الدین سامی که از فرهنگ های خیلی خوب است. البته بسیاری از آثار قدیم و پر خواننده به خط جدید نوشته شده ولی بخش اعظم آثار، به همان صورت قدیم مانده است.

کیتان: مثنوی مولانا را هم به خط جدید لاتین برگردانده اند؟

استاد سبحانی: بله، ۳۰ سال است که مثنوی به خط جدید نوشته شده.

کیتان: اوضاع مطبوعات ترکیه از نظر تیراژ و تنوع چگونه است؟

استاد سبحانی: ببینید! یک بار قبل از پیروزی انقلاب، وقتی که تیراژ روزنامه کیهان به صد هزار شماره رسید، جشن گرفته بودند! همان زمان در ترکیه روزنامه حریت چهار میلیون تیراژ داشت! یعنی درست چهل برابر ما! تنوع نشریات هم آنجا زیاد است، مجله های تخصصی فراوانی هم در آنجا منتشر می شود. مسؤولان ترکیه، خواندن روزنامه را برای نسل نوجوان و جوان ساده کرده اند و همین موضوع در تیراژ آنها تأثیر داشته است.

کیتان: جناب سبحانی! حضرتعالی چندین اثر از مرحوم استاد عبدالباقی گولپیناری؛ محقق ترک به فارسی ترجمه کرده اید. لطفاً کمی هم درباره شخصیت و آثار این پژوهشگر برجسته توضیح بفرمایید.

استاد سبحانی: مرحوم عبدالباقی از خدمتگزاران و عاشقان مولانا بود. خودش هم آخرین مرشد طریقه مولویه بود. در سال ۱۹۰۰ میلادی در استانبول به دنیا آمد و در سال ۱۹۸۲ چشم از جهان بست. او از سه سالگی در آرامگاه مولانا با پدرش و درویشان عکس دارد و تا سه ماه قبل از فوتش هم،

خود شما به زندگی و آثار مولانا دارید، چرا خودتان شرحی درباره مثنوی مولانا ننوشتید؟

استاد سبحانی: یک زمان در فکر بودم که این کار را بکنم، برای این کار مثنوی و شرح های بسیاری را خواندم، اما بهتر دیدم به جای این که خودم به شرح مثنوی پردازم، یکی از شرح های راحت را که فهمش برای جوانان آسان تر است انتخاب و ترجمه کنم. به همین دلیل، دنبال شرح مرحوم عبدالباقی رفتم. ابتدا می خواستم گزیده و بخش های دشوار را برای ترجمه انتخاب کنم، با چند نفر از دوستان مشورت کردم، بعضی گفتند: خوب است. اما اکثر مخالف بودند و می گفتند: شاید آن چیزی که به نظر شما ساده می آید، برای دیگری مسأله باشد. مولانا جایی می گوید:

کاشکی آن ننگ بودی یکسری

تا نرفتی بروی آن بد داوری

خب، این ننگ به چه کسی بر می گردد؟ به ننگ پادشاه، ننگ زرگریا دیگری؟

من خودم در قونیه شاهد بودم که دانشجوی رشته ادبیات، وقتی می خواست این بیت بالای در ورودی مزار مولانا را بخواند که:

کعبه العشق باشد این مقام

هر که ناقص آمد اینجا شد تمام
شاید یک ربع ساعت بیشتر طول می کشید تا آن را بخواند! من با در نظر گرفتن این مسایل و این که متن مرحوم عبدالباقی متنی شسته رفته و جمع جور و توضیحی بود، آن را برای ترجمه انتخاب کردم. خوشبختانه بعد از چاپ کتاب معلوم شد که این کار درست بوده. سه نفر از بزرگان ادب فارسی که بگو از آنها مرحوم زرین کوب بود، بعد از چاپ کتاب گفت: فلانی! این مثنوی، خلاصه ترین شرح مثنوی است که عبدالباقی نوشته است. آقای دکتر منوچهر مرتضوی که از مولوی شناسان برجسته است گفت این کار خیلی خوبی است.

کیتان: استاد! گویا شما اولین کسی هستید که مرحوم عبدالباقی و آثارش را به ایرانیان معرفی کردید، همینطور است؟

استاد سبحانی: البته قبل از من آقای دکتر شهیدی و مرحوم فروزانفر، با مرحوم عبدالباقی آشنا بودند و وقتی بزرگداشتی برای آقای دکتر شهیدی گرفته شد

□ استاد سبحانی: من شخصا علاقه زیادی به شعر بیدل ندارم. ببینید! معانی دقیق تری در آثار مولانا هست، ولی او نخواسته، کلام را مثل بیدل بیچاند. من فکر می کنم بعضی از شاعران و نثر نویسندگان آن زمان هند، باعث شدند که بیدل کلام را آنطور بیچاند.



در آرامگاه مولانا بود. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مولانا را هم آماده کرده بود و قبل از فوت، سه جلد آن را به چاپ سپرده بود. آثاری را که من از او ترجمه کردم، یکی مولویه پس از مولاناست که سال ۶۵ کیهان آن را چاپ کرد، یکی هم مولانا جلال الدین بود که پس از آن که کتاب مرحوم فروزانفر در اختیارش قرار گرفته بود آن را نوشت. کتاب های فوت در کشورهای اسلامی و مآخذ آن و نقد شعر العجم شبلی نعمانی، و نشر و شرح مثنوی شریف، از دیگر آثاری است که از آن مرحوم به فارسی ترجمه کرده ام.

کیتان: استاد! با توجه به اشرافی که

و یاد نامه ای برای ایشان چاپ شد، بنده هم مقاله ای تحت عنوان «شغل نامه طالبی» در آن کتاب چاپ کردم، دیدم که آقای دکتر شهیدی در میدان حریت استانبول با مرحوم عبدالباقی عکس دارند. خود ایشان به من می گفت که با استاد فروزانفر از نزدیک آشنا بوده، اما حرف شما درست است، قبل از من، کسی کاری از او ترجمه نکرده بود و خودش هم در ایران معرفی نشده بود. بعد از فوت استاد فروزانفر، عبدالباقی در رثای او شعری سروده بود. آن مرحوم، طبع شعر داشت و شعر زیبایی هم درباره امام هشتم به خط خودش نوشته بود و آن را به من داد. ده غزل هم به خط خودش نوشته بود که کپی آن را دارم. خیلی دلش می خواست به ایران بیاید و به مشهد برود، اما نیامد.

کتابخانه: استاد! مرحوم عبدالباقی آثارش را به چه زبانی می نوشت، چون شنیده ایم چند زبان می دانست.

استاد سبحانی: بله، مرحوم عبدالباقی فرانسه، عربی، فارسی و ترکی می دانست، اما آثارش را به ترکی می نوشت. آدم بسیار پرحافظه ای بود. وقتی با هم به کتابخانه می رفتیم، شماره کتابهای خواستی اش را از حفظ می گفت.

کتابخانه: به جز آثاری که از ایشان ترجمه کرده اید و فرمودید، آثار برجسته دیگری هم از استاد باقی مانده است که ترجمه کرده باشید، یا در دست ترجمه باشد؟

استاد سبحانی: مرحوم عبدالباقی، قرآن و بیخ بلاغه را هم ترجمه کرده است. ترجمه قرآن او، ترجمه بسیار روانی است و مقدمه ای دارد که صد صفحه است و عنوان آن، تاریخ قرآن است. این مقدمه را طلبه های ترکیه در قم چاپ کرده اند.

کتابخانه: نظر ما این است که حضرت تعالی شریف ترین صلاحیت را برای ترجمه قرآن و بیخ بلاغه آن مرحوم دارید و قطعا این کار ما خدمت بزرگی به ادب دینی ماست.

استاد سبحانی، از نظر حضرت تعالی، چه اوتی بین کار نیکلسون و مرحوم عبدالباقی در مورد مثنوی مولانا وجود

استاد سبحانی: در کار نیکلسون تکرار نیست و جا را هم که نفهمیده، گفته من این را نمی دانم. بیخ را هم خیلی جاها توضیح داده است. کار مرحوم عبدالباقی هم خوب است، ولی یکسان پیش نیست، ۱۸ بیت اول خیلی خوب است، بعضی جاها

□ استاد سبحانی: اصولا هندی و ویژگی خاص خود را دارد، هوای آنجا ضد کتاب است، برخی کتابها در هند هست که اگر چهار یا پنج سال دیگر ترجمه نشوند، قطعاً خوراک موریهان خواهند شد.

از خودش مایه گذاشته، اما بعضی موارد را خیلی پرداخت نکرده است. حسن کار عبدالباقی این است که چون از کودکی وارد آرامگاه مولوی بوده، از منابع خاص استفاده کرده است منابعی که شارحان قرن های دهم و یازدهم اصلا به آن توجهی نکرده بودند. مثلا انقروی، خودش از مشایخ مولویه است. اما گویا اصلا «مقالات شمس» و «محالسن سبعه» را نخوانده بوده! او «شرح فصوص» را خوانده و می خواسته از آن راه برود. مزیت کار عبدالباقی این است که به منابع اصلی مورد توجه مولانا مراجعه و توجه کرده است، در حالی که نیکلسون بیشتر به «فصوص الحکم» عنایت نشان داده تا منابع اصلی. البته، خیلی از منابع هم جدیداً کشف شده است.

کتابخانه: جناب دکتر سبحانی! اخیراً کتابی با عنوان «دفتر هفتم مثنوی» منتشر شده، به نظر حضرت تعالی اصالت این دفتر و انتساب آن به مولانا تا چه حد معتبر است؟

استاد سبحانی: حقیقت این است که دفتر هفتم از آثار جعل شده قرن نهم و نسخه هایش معدود است. هزار و ده بیت آن کلا از دفتر ششم گرفته شده و عنوان ها هم از عناوین مثنوی تحریف و سرقت شده است و بقیه را هم جعل از این سو و آن سو فراهم

کرده و مقداری هم خودشان ساخته اند و در این دفتر آورده اند. اتفاقاً انقروی هم آن را شرح کرده، اما اصالت ندارد. من چند سال پیش در نشریه دانشکده ادبیات مشهد، در مورد جعلی بودن دفتر هفتم مثنوی مطلبی نوشتم و دلایل جعلی بودن آن را هم ذکر کردم. اخیراً هم باز در جایی چیزی در این مورد نوشتم. به ناشر این کتاب هم گفتم که کارهای واجب تری از چاپ این متن جعلی بر زمین مانده چرا این کتاب را چاپ کرده اید؟ چاپ این اثر، آن هم از طرف شما به نوعی تأیید صحت آن تلقی خواهد شد و این کار درستی نیست. متأسفانه ما همیشه اصل قضیه را رها می کنیم و دنبال مسائل مشکوک و جعلی می رویم. اگر واقعا علاقمند به مولانا و مثنوی هستیم، همان شش دفتر را بخوانیم کفایت می کند.

کتابخانه: استاد! یکی دیگر از آثاری که شما از مرحوم عبدالباقی ترجمه کرده اید، ملامت و ملامتین است. همانطور که مستحضر هستید، اهل ملامت و ملامتین، جریان فرهنگی گسترده ای در شرق اسلامی بودند که در ادبیات کشورهای اسلامی جای پای فراوانی دارند آیا این اثر مرحوم عبدالباقی تنها درباره ملامتین قلمرو عثمانی است یا ملامتین دیگر کشورهای اسلامی را هم در بر می گیرد؟

استاد سبحانی: البته، تکیه مرحوم عبدالباقی در این اثر، بیشتر بر ملامتیه ترکیه بوده ولی ذکر بسیاری از ملامتین ما هم در این اثر هست. موارد مشترک فراوانی در مسایل فکری فرهنگی مثل تصوف و ملامتیه، بین ما و ترکیه هست. من کتابی از فؤاد کوپریلی زاده دارم که آن هم ظاهراً شاهکاری در مورد تصوف ترک است، اما باید بدانیم که تصوف ترک، ۵۰ درصدش تصوف ایرانی است. مرحوم عبدالباقی هم کتابی دارد به نام «ادبیات دیوانی» البته بعداً از نوشتن آن کتاب پشیمان شد، چون با عصبانیت آن را نوشته بود. آنجا می گوید: ما ادبیات نداریم. یکبار که با او در این زمینه صحبت می کردم، می گفت: ما به جای ادبیات دیوانی باید بگوییم ادبیات ایرانی، چون ادبیات دیوانی ترکیه، یعنی ادبیات ایرانی. قالب و لفظ و مضمون همان است. جدایی و هجران و از این قبیل.

کتابخانه: واقعا هم دل بستگی تاریخی سلاطین عثمانی به ادبیات فارسی و بویژه به شعر و بخصوص به شعر حماسی فردوسی،

شگفت‌انگیز بوده است. در منابع تاریخی دوره صفویه می‌خوانیم که پادشاهان عثمانی هنگامی که با صفویان می‌جنگیدند، اشعار حماسی شاهنامه را می‌خواندند! اصلاً یکی از افتخارات آنها دانستن زبان فارسی و خواندن اشعار شاعران ایرانی بوده است.

استاد سبحانی: همینطور است، ۵۰ درصد از شعر پادشاهان و شاهزادگان صفوی هم به ترکی است! البته، همان‌طور که فرمودید، شعر و ادب فارسی بیشتر در دربارهای پادشاهان عثمانی مطرح بوده، نه در بین مردم عادی، اتفاقاً خیلی از آدم‌های متدین آن طرف، در گذشته علاقه نداشتند که بچه‌هایشان زبان فارسی یاد بگیرند و معتقد بودند که اشعار فارسی سرشار از مضامین شراب، غمزه و عشوه است! شعر معروفی هم بین اهالی ترکیه رایج بوده است که مفهوم آن این است که هر کس فارسی بخواند، نصف دینش از بین رفته است! البته منظورشان اشعار خیام و شاعران همانند او بوده است. اما شاهزادگان و سلاطین عثمانی اینطور نبودند و اکثراً دنبال شعر و ادب فارسی می‌رفتند.

کتابخانه: استاد! در مبانی قافیه، نیکلسون خیلی ممال‌ها را در نظر نگرفته و تلفظ برخی اسامی در مثنوی تصحیح شده او اشکال دارد.

استاد سبحانی: من هم این کار را کرده‌ام. عنایت بفرمایید! در مثنوی همه جا کژدم گزدم آمده، ما گزدم نمی‌گوییم، ولی مرحوم فروزانفر می‌گوید: هنوز مردم خراسان گزدم می‌گویند. در مثنوی بستر را بستر به ضم «ب» نوشته‌اند و هم‌بزم، به صورت هم‌بزم به فتح «ز» آمده است. این قطعی است که مولانا هم‌بزم می‌گفته است و مریدها و کاتبان و نساخ هم، همینطور نوشته‌اند. درست است که اعراب بعضی از کلماتی که در مثنوی آمده با ضبط فرهنگ‌های معتبر منطبق نیست، اما من هم همه جا در کتاب «مثنوی معنوی» اعراب نسخه مورد نظر مرا رعایت کرده‌ام. آن ممال‌ها هم همینطور بوده است.

کتابخانه: در این صورت موقع خواندن اشعار، برای قافیه دچار مشکل نمی‌شویم؟ استاد سبحانی: نه، ما موقع خواندن آن را اصلاح می‌کنیم. مگر «خاستن» را «خواستن» نمی‌نویسیم؟ این تأمل مولانا بوده، او اینطور تلفظ کرده است. مولوی بعضی از نقص‌ها را با موسیقی می‌پوشانده، می‌دانید که اکثر اشعار مولانا همراه با سماع بوده،

که به هند رفته و آنجا وقتی که کتاب‌های کتابخانه دانشگاه جواهر لعل نهرو را فهرست می‌کردم، هر بار پنج کتاب برایم می‌آوردند، آنها را فهرست می‌کردم، می‌بردند و مجدداً پنج کتاب دیگر برایم می‌آوردند. یک بار نسخه عکسی کتاب بزرگی را آوردند، دیدم همان نسخه محمدبن یغمور است. خیلی خوشحال شدم. اسم کتاب «سفینه الشعرا» بود، مربوط به اوایل قرن هشتم. خط خیلی خوبی هم داشت. آن کتابخانه معاونی داشت به نام «شیرسینگ» من دو شبانه‌ها برای فهرست برداری به دهلی می‌رفتم، هفته بعدش که به کتابخانه مراجعه کردم، کتاب محمدبن یغمور را خواستم. آقای شیرسینگ گفت: آن را به صحافی داده‌ایم، هفته بعدش گفت: هنوز نیامده و همین‌طور هر هفته بهانه‌ای می‌آورد. آخر سر، مرحوم اسلم خان همکار هندی‌ام دنبال کار را گرفت، اما او هم موفق نشد بالاخره یک روز به من گفت: استاد! این کتاب را به ما نخواهند داد. نمی‌دانم آقای شیرسینگ چه بر سر آن کتاب آورده بود که دیگر آن را ندیدیم! اخیر شنیده‌ام که آن کتاب سرچایش آمده و آقای شیرسینگ هم دیگر آنجا نیست. اگر کسی همت کند و یک نسخه عکسی از آن بگیرد، واقعاً کار مهمی کرده است.

کتابخانه: استاد! این کتاب از چه نظر

با اهمیت است؟

استاد سبحانی: به عنوان نمونه می‌گویم، یکی از شعرا که دیوانش ناپیدا است، حدود ۳۰۰ بیت اش در این جنگ است.

کتابخانه: جناب سبحانی! به عنوان

محققی که به شاهنامه فردوسی علاقه‌مندید و روی این اثر بسیار تحقیق کرده‌اید، بفرمایید بهترین چاپ منتشر شده از شاهنامه، کدام چاپ است؟

استاد سبحانی: بگذارید اول این نکته را بگویم که به نظر من، در ایران چند نفر هستند که در «شاهنامه» مجتهد جامع‌الشرایط‌اند. یکی از آنها دکتر علی‌رواقی است. یک زمان از او پرسیدم از نظر شما بهترین شاهنامه کدام است؟ گفت شاهنامه چاپ مسکو. هنوز هم معتقد است که چاپ مسکو بهترین است.

کتابخانه: خودتان چه نظری دارید؟

استاد سبحانی: من شخصاً معتقدم در مواردی «شاهنامه» چاپ بروخیم که مرحوم مینوی نفیسی، روی آن کار کرده‌اند گویاتر است.

□ استاد سبحانی: من در سفرهایم به ترکیه، در مواردی، بعضی از کتاب‌های مرحوم مطهری و دکتر شریعتی را دیده‌ام که ترجمه شده و به صورت جزوه‌های کوچک در محل‌هایی عرضه می‌شد و در بعضی از خانواده‌ها هم این آثار را دیده‌ام که می‌خوانند.

حقیقت این است که خیلی از سگته‌های شعر مولانا راهب‌های موسیقی از بین برده است. کاتبان و نساخ هم موقع خواندن، درست می‌خواندند. این است که عتاب را موقع خواندن، گاهی باید عتب خواند و درست است.

کتابخانه: استاد! آیا کتاب خطی خاصی در

خارج هست که بایسته باشد کسی از آن نسخه عکسی تهیه کند و به کشورمان بیاورد؟

استاد سبحانی: استاد سعید نفیسی کتابی دارد به نام «تاریخ ادبیات ایران تا قرن دهم» در صفحه اول یا سوم آن کتاب، درباره اثری به نام «جنگ یا سفینه محمدبن یغمور» صحبت شده است. من از مرحوم استاد محیط طباطبایی پرسیدم که این مجموعه محمدبن یغمور که استاد نفیسی درباره جنگ او صحبت کرده، کیست و اثرش کجاست؟

گفت: من این کتاب را به سعید نفیسی معرفی کردم. مرحوم محیط اضافه کرد: این اثر، جنگی است که در مدرسه هند وجود دارد. به هر حال، مدت‌ها گذشت و من این موضوع را دیگررها کردم، تا این

کتابخانه: «شاهنامه» ژول مول چطور؟

استاد سبحانی: هیچ کدام مثل چاپ مسکو نیست. من هم از همان چاپ مسکو استفاده کرده‌ام.

کتابخانه: استاد! به نظر حضرت عالی

تحقیق در چه موضوع، اثر یا شخصیتی باید

بیشتر مورد توجه محققان کشورمان قرار

بگیرد؟

استاد سبحانی: واقعیت این است که در حال

حاضر عده‌ای، همه توجهشان به حافظ و مولوی

جذب شده است. البته، خود من هم در این ماجرا،

کم جرم نیستم! نسخه مثنوی قونیه را من به ایران

آوردم. همان که مرکز نشر دانشگاهی آن را چاپ

کرد. البته، قبل از آن هم نسخه‌هایی بود، ولی نسخه

قونیه را خودم تصحیح کردم و انتشارات روزنه هم

آن را چاپ و منتشر کرد. این توجه خاص به یک یا

دو شاعر و بی توجهی به بقیه، کار درستی نیست.

خیلی از شاعران و نویسندگان بزرگ ما هستند که

کسی دنبال آثارشان نرفته. مایه تأسف است که حالا

از هر کس پرسید که بهترین شاهنامه کدام است؟

همه می‌گویند: چاپ مسکو! یعنی مجبوریم بگوییم

چاپ مسکو، حرف من این است که آیا ما در ایران و

بویژه در خراسان، کسی را نداریم که شاهنامه خوبی

چاپ کند؟ این خیلی ناگوار است. از طرف دیگر،

در گوشه و کنار دنیا کتاب‌های مفیدی هست که باید

تصحیح شود، یا حداقل آنها را چاپ فاکسیمیله

کنیم. به نظر من، شاهنامه بریتیش میوزیوم که

مربوط به سال ۶۷۵ است، حتماً باید چاپ شود.

کتابخانه: استاد! آیا تا به حال آرزو کرده‌اید

که می‌توانستید اثر خاصی را به فارسی

ترجمه کنید و فرصت نکرده باشید؟

استاد سبحانی: بله، من چند شب پیش به خانم

می‌گفتم: دیگر کارهای ما در ۲۴ ساعت هم

نمی‌گنجد! حقیقت این است که زمان کم می‌آوریم.

یکی از شعرای بسیار بزرگ ترکیه که علاقه مندم اگر

قدرت و فرصت داشته باشم، روزی اشعارش را

ترجمه کنم «یونس امره» است. او شاعر بسیار

در تمدنی است. می‌گویند امی است، ولی یونس

مره، اساطیر و تاریخ گذشته و مسایل مذهبی ایران

همی داند. من بخش‌هایی از شعر او را ترجمه کردم،

ما دیدم با اصلش منطبق نیست و آن را از بین بردم.

استش دیدم آن آهنگ و آن توانلیته‌ای که یونس امره

در نظر داشته و می‌خواسته شعرش را با آن موسیقی

□ استاد سبحانی: وضعیت ادبیات

انقلاب اسلامی در ترکیه را در دو

سطح باید دید، طبیعی است که

دولت ترکیه از طرح ادبیات انقلاب

اسلامی چندان خوشش نمی‌آید، اما

این تأثیر در مردم ترکیه هم،

متفاوت است.



و رنگ به ذهن‌ها متبادر کند، در ترجمه من از بین

رفته است. دیدم انصاف نیست که من آن مرد را از

هدفش دور کنم و باعث آزار روحش بشوم.

کتابخانه: جناب دکتر سبحانی! آیا تا

امروز اثری درباره تأثیر لغات و ادبیات ترک

در زبان فارسی، منتشر شده است؟

استاد سبحانی: عکس این موضوع که می‌فرمایید

کار شده و آن کتابی است از آقای دکتر ریاحی با عنوان

«ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی» ولی موضوعی با

این عنوان که شما گفتید، سراغ ندارم و تصور

نمی‌کنم چنین اثری چاپ شده باشد. البته این کار

می‌تواند تحقیق خوبی باشد، اما این تحقیق مربوط

به محققان ترکیه است نه ما، ما کار خودمان را انجام

می‌دهیم، آنها هم باید کار خودشان را انجام بدهند.

کتابخانه: استاد! لطفاً نظرتان را درباره

وضعیت فعلی چاپ نسخه‌های خطی در

کشورمان هم بفرمایید.

استاد سبحانی: خوشبختانه در حال حاضر،

کتاب‌های خوبی چاپ می‌شود و در برخی موارد

نسخ خطی متولیان خوبی پیدا کرده، مرکز نشر

دانشگاهی کارهای خوب و آبرومندی منتشر کرده

و متولیان میراث مکتوب هم، آدم‌های

چارچوب داری هستند و می‌دانند چه می‌کنند، آنها

کوشش می‌کنند که کتاب را به شکل خوبی به دست

خواننده برسانند و برای این کار، گاهی کتاب‌های

تصحیح شده خطی را هم، به متخصص می‌دهند تا

به شکل بهتری عرضه شود. این قبیل متولیان هر قدر

بیشتر باشند، به سود فرهنگ کشورمان است. من

جداً معتمد که به قول معروف، سیاهی لشکر نیاید

به کار. در چاپ نسخ خطی نباید به کمیت و تعداد

آنها دلخوش بود، دو اثر با کیفیت، بهتر از دهها اثر

بی‌اهمیت و کم‌کیفیت است. مسوولان فرهنگ

کشورمان باید افراد آشنا به امور و کاردان را در رأس

کارهای مربوط به نسخ خطی قرار دهند.

کتابخانه: جناب دکتر سبحانی! حضرت

عالی‌گزیده‌ای از اشعار مسعود سعد سلمان

را هم منتشر کرده‌اید، لطفاً به عنوان آخرین

سؤال درباره ضرورت تألیف چنین اثری هم

توضیح بفرمایید.

استاد سبحانی: ببینید! بعضی از کتاب‌ها،

سرگذشت جالبی دارند. در دوران کودکی من،

کتابی در منزل بود به نام «شب‌های پیشاور» کتاب

قطوری بود. من خیلی دلم می‌خواست آن را بخوانم

بینم این کتاب درباره چیست؟ چون در منزل خیلی

روی آن بحث می‌شد. این کتاب را هنوز هم دارم و

امیدوارم یک وقت آن را بخوانم. زمانی هم که

دبیرستان می‌رفتم، چاپ دیوان مسعود سعد سلمان

پیدا نمی‌شد و ما همه جا به دنبال تهیه آن بودیم.

کتابخانه دانشگاه هم آن را نداشت، چون به امانت

برده بودند. بعد که وارد دبیرستان شدم این دیوان

چاپ شد و یک نسخه از آن خریدم، اما آن زمان هم

فرصت نکردم آن را بخوانم. وقتی برای دانشجویان

دانشگاه پیام نور اشعار مسعود سعد سلمان را شرح

کردم، یک کتاب درسی از آن درآمد. به هر حال، با

چاپ این کتاب، عقده آن زمان را خالی کردم.

کتابخانه: ضمن تشکر مجدد از حضورتان

در کیهان فرهنگی، آرزوی منم که شما

به شما توفیق ترجمه قرآن و نهج البلاغه را

هم عنایت کنید.

استاد سبحانی: من هم برای شما و همه دوستان

کیهان فرهنگی، آرزوی سلامتی و موفقیت می‌کنم.